

نوشته : لارنس براون

# اوستا و زرتشت

مطلبی شبیه بداستان  
درباره کشف اوستا کتاب مقدس  
ایران باستان ، در میان مردمان  
جهان غرب زبانزد است. قسمتی  
از این کتاب در سال ۱۶۳۳ میلادی  
بشهر کانتربری آورده شد .  
قسمتی دیگر از این کتاب در سال  
۱۷۲۳ بکتابخانه بوردلین در  
آکسفورد رسید، اما هیچ کس تا  
آن موقع نتوانست آن صفحات را  
بخواند و از مطالبش آگاهی حاصل  
کند. این صفحات همانطور در  
حال فراموشی بود تا اینکه برای  
اولین بار صفحه ای از آن بیاریس  
فرستاده شد و مورد توجه جوان  
پرشور فرانسوی بنام آنکتیل دوپرن  
Anquetil du Perron قرار گرفت.

ترجمه :

دکتر فرهاد آبادانی

در هر صورت با توجه به اهمیت مطلب ترتیبی فراهم نمود که بهندوستان و نزد پارسیان برای فرا گرفتن زبان مزبور برود. او با پیشوایان مذهبی پارسیان روابط دوستی ریخت و زبان اوستارا از مؤبدان آموخت و پس از مدتی اقامت در هندوستان با چندین جلد نسخه های خطی بکشور خویش مراجعت نمود. با گذشت ده سال از مراجعت وی از هندوستان موفق شد که در سال ۱۷۷۱ برای نخستین بار ترجمه ای از اوستا با شرح و حواشی منتشر نماید.

اگرچه این ترجمه طرف توجه مردمان زمان قرار گرفت، اما بهیچوجه نتوانست مورد قبول ایشان واقع شود که این ترجمه اصیل و از روی زبان اصلی ایران باستان انجام شده باشد. در حدود نیم قرن گذشت تا اینکه یکی دیگر از دانشمندان توانست خویشی نزدیک زبان اوستا و زبان سانسکریت را که کتاب ریگ و دا و سایر کتب مذهب هند در حدود ۱۲۰۰ سال پیش از میلاد مسیح با آن نوشته شده بود دریابد. بدین طریق در حدود یک قرن و نیم میگذرد که ارزش و درستی اوستا شناخته شده است. دانشمندان با کمک زبان سانسکریت موفق شدند معانی و تفاسیر بسیاری از نکاتی را که برای انکتیل دوپرن نامفهوم بود دریابند.

این کار بسیار شباهت دارد بکار دانشمندان زبان عبری که برای فهم و درک بیشتری از مفاهیم آن زبان و با کمک از زبانهای دیگر سامی و بخصوص از زبان عراق قدیم توانستند از پیشینگانان بهتر و جلوتر بیفتند.

یک قسمت از اوستای موجود بنام «گاتها» خوانده میشود که از سایر قسمت های اوستا امتیازاتی دارد و این مطلب برای اوستا شناسان روشن شده است. «گاتها» بصورت نظم سروده شده و زبان آن بازبان سایر قسمت های اوستا تفاوت هایی دارد. در ابتدای قرن بیستم دانشمندان ایران شناس متفق الرأی شدند که «گاتها» از لحاظ یک نواخت بودن و تباین و از نظر دستور زبان با سایر قسمت های اوستا اختلاف دارد و مورد قبول واقع گردید که کار اصلی زرتشت، پیغمبر ایران باستان و مؤسس دین مزدیسنا است.

سیس چند سالی قبل از جنگ اول جهانی یکی دیگر از دانشمندان،

تحقیق در زبان اوستائی را مورد توجه قرار داد. این شخص جمس هوپ مولتن James Hope Multon بود که تحقیقاتش در زمینه انجیل بزبان یونانی باعث نام و شهرت او شد. در سال ۱۹۰۶ هنگامی که مولتن همت بچاپ ترجمه انجیل خود بزبان یونانی همراه با دستور زبان و از روی قواعد دستوری پرداخت، نه آنکه فقط بصرف يك ترجمه تحت اللفظی قناعت کند، همان روش و زبان درستی را بکار برد که بعدها همان زبان جهان امپراطوری رم شد. همان تحقیقات و تبعات مولتن بود که او را بازبانهای دیگر هند و ژرمن مانند اوستا و سانسکریت آشنا ساخت. او هرگز تظاهر نکرد که خود را در میان دانشمندان اوستا شناس جای دهد. اما با فکری روشن موضوع را مورد توجه قرار داد تا جائیکه بحقایقی چند آشنا گردید و از آنجمله اینکه بروی مسلم شد که «گاتها» از سخنان زرتشت، پیغمبر ایران باستان است.

نتیجه این تحقیقات در کتابی تحت عنوان «طلیعه مذهب زرتشت»، در سال ۱۹۱۳ منتشر گردید. دوسال یا سه سال پس از انتشار این کتاب، متأسفانه مؤلف قربانی غیر مشخص يك زیر دریائی جنگی آلمان شد. مطالبی که در کتاب مولتن مورد بحث قرار گرفته اند بشرح زیر خلاصه میشوند:

«گاتها» بدون شك از گفتار زرتشت بانی و مؤسس دین یکتاپرستی ایران قدیم است. سایر قسمتهائی از اوستا که از حیث مطالب با گاتها متفاوتند، نماینده مذهب زرتشت در دوران بعد از زرتشت است، آنطور که در طی قرون بوسیله مغها بمردم عرضه شده است. مولتن اضافه میکند که مذهب زرتشت را فقط و فقط از روی «گاتها» باید قضاوت نمود. چگونگی این تغییرات از دین اصلی زرتشت و آنچه بعداً بمردم نموده شد باید بطور جامعی مورد بحث و تحقیق قرار گیرد. مولتن با دلائل قوی و متقن شرح داده است که مغها ایرانی نبودند بلکه آنها بیسکانه و بت پرست و از آسیای مرکزی و اسلاف آنها از بودائیان مبتنی اند. بمرتقدیر این مغها بعد از پیشوایان مذهب زرتشتی شدند و

بعدها بسیاری از عقاید خود را باین دین افزودند و همین عقاید است که بعدها وارد مذهب شد و بر جای ماند.

برای آنکه بهتر بتوانیم بکنه مذهب زرتشت واقف شویم باید چند قرن به پیش از زمان زرتشت برگردیم و از مذهب و عقاید ایرانیان آن زمان آگاه شویم. ما میدانیم که هندوان و ایرانیان از يك نژادند و زبانشان نیز با هم خویشی نزدیک دارد. هنگامی که هندوان در حدود ۱۴۰۰ سال قبل از میلاد در سرزمین هند رحل اقامت افکندند، یحتملا در همان حدود آریائیهان نیز بسرزمین ایران ورود کردند. بنابراین باید اذعان نمود که ایرانیان نیز در این هنگام مانند هندوان، خدایان متعدد را پرستش مینمودند.

اولین مدرک و گواه بر ثبوت این مطلب حفریاتی است که در بغاز کوی در آسیای مرکزی انجام شده است. در یکی از اسناد کتبی که در آنجا پیدا شده بتاریخ ۱۴۰۰ سال قبل از میلاد است و در آنجا اسامی مهر، وارونسا، ایندرا و نستیا Nasatya آمده که این اسامی بواسطه ذکرشان در ریگودا، کتاب مذهبی هندوان، بنظر ما غریب نیستند. اگر این اسما در آن زمان و در بین ساکنین سرزمین هند آشنا بوده‌اند، بعید نیست که در ایران نیز مسورد پرستش مردمان بوده باشند.

نه قرن پس از آن یعنی در قرن پنجم قبل از میلاد مورخ یونانی هرودوت که از ایران و عراق دیدن نموده است راجع بمذهب ایران باستان و طرز پرستش آنها مطلبی دارد که مولتن در کتاب خود به نام «طلیعه مذهب زرتشت» در صفحه ۳۹۱ باین شرح آورده است: «مجسمه ساختن و معبد و محراب بر پا کردن نزد ایرانیان مرسوم نیست و کسانی که بچنین اعمال میپردازند بنظر آنان کار ناصوابی مرتکب میشوند، برای اینکه آنان مثل یونانی‌ها بی‌ورد گاران آدمی شکل اعتقاد ندارند.»<sup>۱</sup>

۱ - اخلاق ایران باستان تألیف دینشاه ایرانی (سلسیتر) ترجمه آقای سینتا ص ۷۸

ایرانیان در بلندی و قلّه کوهها ستایش خود را آغاز میکنند. ایشان در معابد خود برای خدایان قربانی نمیکنند. مغان نماز را با آهنگ و با آواز می‌سرایند. همین طرز ستایش و سرایش سرودهای مذهبی در بین هندوان نیز رایج بوده. هندوان نیز ریگ و ددا را با آواز و آهنگ می‌سرایند. مراسم مذهبی گیاه «هوم» در آئین زرتشتی بی‌شبهت با انجام مراسم «سوم» در بین هندوان نیست.

این شرح و توصیف در قرن پنجم یک رسم زرتشتی نبوده بلکه بطور معلوم مربوط بدین ایران قبل از ظهور زرتشت است. حالا این پرسش پیش می‌آید که زرتشت کجا و چه وقت ظهور نموده است؟ تاریخ‌سنجی زمان زرتشت را بین ۶۶۰ - ۵۸۳ قبل از میلاد قرار داده که این تاریخ درست یک قرن قبل از ولادت هرودوت است.

پس چطور است که هرودوت آثاری از آن را ندیده باشد؟

داریوش بزرگ ( ۵۲۲ ق.م - در روزگار وی زرو بابل کنیسای یهودیها در اورشلیم از نو بنیاد شد ) بطور یقین زرتشتی بود زیرا او نام خدای زرتشت یعنی «اهورا مزدا» را در کتیبه‌های بیستون نوشته است. کوروش که قبل از او (داریوش) میزیسته است با احتمال ضعیف زرتشتی نبوده زیرا در یکی از مهرهای استوانه‌ای خود پیروزی بر بابل را بیاری مردوک خدای بابلی‌ها میداند.<sup>۱</sup>

نزدیکی و شباهت زبان اوستا بخصوص زبان گاتها با زبان سانسکریت و آنهم زبان ودا خود گویای یک زمان بسیار دور است. مطلبی که در این جا شرح آن واجب مینماید این است که زرتشت خیلی قبل از تاریخ سنتی میزیسته است و حداقل باید زمان ظهور او را بین ۱۰۰۰ - ۹۰۰ قبل از میلاد قرارداد، اما در قسمتی دور از ایران در سیستان در قسمت غربی افغانستان

۱ - در خصوص مذهب کوروش کبیر رجوع کنید بمقاله « دو هزار و پانصدمین سال کوروش کبیر و شاهنشاهی ایران » - مجله بررسی‌های تاریخی - شماره ۴ سال یکم دیماه ۱۳۴۵ - ص ۲۹-۴۴.

یا در بلخ واقع در شمال افغانستان بوده است. مذهب او بطور خیلی کندی پیشرفت نمود، تا هنگامیکه بوسیله مغ‌ها بنقاط مختلف پراکنده شد، اما در همان موقع بسیاری از افکار و عقاید مغ‌ها در این مذهب داخل شد و آن را از اندیشه عالی اولیه خود بزیر آورد.

هرودوت میگوید که در زمان او شش قبیله یا ایل در ماد میزیستند که یکی از آنها آریائی بوده و دیگری بنام مغ‌ها خوانده میشدند. اما آنچه هرودوت آنها را بنام قبیله خوانده است بیشتر بنام طایفه باید گفته شوند. داریوش بزرگ در کتیبه‌های خود «اهورامزدا» را بنام خدای آریائی‌ها خوانده است. شاید اینجا کلمه «آریائی» تنها به طایفه‌ای اطلاق میشده است که داریوش نیز یکی از افراد آن طایفه بوده است. اما امروز این واژه بهمه ایرانیان اطلاق میشود. بموجب روایت‌های بعدی زرتشت خود نیز از مغان بوده است و پیشوایان مذهبی نیز بعداً خود را از همین تبار میدانند. اما چنین بنظر میرسد که به‌ظن غالب زرتشت نیز یکی از افراد همان قبیله یا طایفه بوده است که هرودوت و داریوش آنها را بنام «آریائی» خوانده‌اند.

از آنچه گفته شد آشکار است که دین قدیم ایران پیش از ظهور زرتشت اعتقاد به مظاهر مختلف مانند دین هندوان داشته است. از مطالب گاتها بخوبی برمیآید که زرتشت علیه این شرك و چند خدائی قیام کرد و خدای یگانه خود را بنام «اهورامزدا» بجهانیان اعلام نمود. زرتشت بخدای خود «اهورا» خطاب نمود و این همان ناهمی است که بصورت «اسورا» و در ریگ و دای هندوان بچند مظهر مختلف مانند ارونا و غیره که خدایان هندوان باشند، اطلاق میشد. «اهورامزدا» از دو جزء ترکیب شده که جزء اول اهورا بمعنی «سرور و بزرگ» و «مزدا» بمعنی «دانا و بر همه چیز آگاه» است و این ترکیب زمان‌ها پیش از زرتشت بوسیله آشوریها بکار برده میشد.

در ریگ ودا کلمه «ریتا» که همکار با «وارونا» است بکار برده شده. «ریتا» در سانسکریت بمعنی «امر و فرمان» مخصوصاً «دستورات اخلاقی» و راستی و درستی از آن اراده شده و نماینده این عمل «وارونا» خدای راستی و

درستی است و در پرستش انتظار راستی و درستی را از پیروان خود دارد. همین کلمه و همین دستور اخلاقی در مذهب ایران بصورت ارت یا آشا آمده است. این کلمه در سال ۱۴۰۰ قبل از میلاد قسمتی از نام شخصی بنام «ارتاتاما» را تشکیل میدهد. این شخص پادشاه قوم میتانی بوده است و حتی بعدها در نام پادشاهانی مانند ارتخشیر دیده میشود.

این مینماید که زرتشت اهمیت فوق العاده برای اشا یعنی راستی و پاکی و درستی قائل بوده است. یکی از افتخارات تورات نیز این است که در آن برای خدای یگانه قوم اسرائیل همین صفت راستی و درستی را تأکید نموده است. از این اشاره در گاتها چنین استنباط میشود که زرتشت دین یکتاپرستی را بجهانیان عرضه کرد و این در حدود يك یا دو قرن قبل از آن بود که از طرف پیغمبر قوم بنی اسرائیل این ندا در داده شود.

در مذهب زرتشت دو قوه قوی یاد و اصل مهم در برابر یکدیگر صرف آرائی کرده اند اشا یعنی راستی و دروغ یعنی دروغ. در مذهب زرتشت «اهورامزدا» خدای یگانه و قادر متعال است. اما بعداً این اشتباه برای مطالعه کنندگان پیش آمد و با اشتباه مذهب زرتشت را مذهب دوگانه پرستی دانستند و این اشتباه از آنجا ناشی شد که دو قوه «اشا» و «دروغ» را دو عامل اصلی پنداشتند. مولتن در این باره کاهلاً حق داشت که زرتشت را از این افترا مبرا بداند.

برای تأیید این مطلب، در زیر قسمتی از یسنا ۳۰ آورده میشود تا نشان داده شود که مذهب زرتشت مبرا از افتراء دوگانه پرستی است. در بند از یسنای ۳۰های ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ چنین آمده است:

« بسخنان مهین گوش فرا دهید با اندیشه روشن بآن بنگرید و میان این دو آئین (دروغ و راستی) خود تمیز دهید پیش از آنکه روز واپسین فرارسد هر کسی بشخصه دین خود اختیار کند. بشود که در سرانجام کامروا گردیم.»

« آندو گوهر همزادیکه در آغاز در عالم تصور ظهور نمودند یکی از آن نیکی است در اندیشه و گفتار و کردار و دیگری از آن بدی (در اندیشه و

«گفتار و کردار» از میان این دو مرددانا باید نیک را برگزیننده زشت را. «  
 «هنگامیکه این دو گوهر بهم رسیدند زندگی و مرگ پدید آوردند.  
 از این جهت است که در سرانجام دروغ پرستان از زشت ترین مکان (دوزخ)  
 و پیروان راستی از نیکوترین محل (بهشت) برخوردار گردند.»

«از میان این دو گوهر دروغ پرست زشت ترین کردار را برای خود برگزید.  
 پیرو راستی آن کسیکه همیشه با کردار نیک خویش خواستار خوشنودی مزدا  
 اهوراست خردمینوی را که با زیور ایزدی آراسته است اختیار نمود.»

«از میان این دو گوهر دیوهانیزبدا از خوب نشناختند زیرا که در هنگام  
 مشورت آنان با همدیگر (دیو) فریب فرارسید ناگزیر زشت ترین اندیشه برای  
 خویش برگزیدند آنگاه بسوی خشم روی آورده تا بتوسط آن زندگانی بشر  
 را تباہ کنند»<sup>۱</sup>

کلمه دیو که در قطعات بالا بکار برده شده با کلمه دیوس Deus لاتین و  
 دیو (بایای مجهول) در زبان سانسکریت از یک ریشه و بن هستند با این تفاوت  
 که در مذهب زرتشتی دیومنفور است ولی در مذهب هندوان نام خداسات و در  
 زبان سانسکریت ولاتین بمعنی روشنائی است. تمام خدایان قوم هندو آری  
 در مذهب زرتشت مردود شناخته شده اند بجز اهورامزدا که بخدای یگانه  
 اطلاق میشود.

بعقیده مولتن امشاسپندان در مذهب زرتشت از صفات اهورامزدا هستند  
 نه آنکه وجود خارجی داشته باشند.

درویشی و پشت پابدنیازدن از مذهب زرتشتی دور است. جهان میدان کار  
 و کوشش و فعالیت است. جهان میدان مبارزه نیکی و بدی است. انسان باید  
 همیشه جانب نیکی را بگیرد تا بدی از جهان معدوم شود. در مذهب زرتشت با مر  
 کشاورزی و آبادی جهان سفارش فراوان شده است. در جهان دیگر نیز زرتشت

۱ - از کتاب گساتها ترجمه استاد پور داود چاپ اول بمبئی ۱۳۰۵، نقل شده  
 است.



از پیروان خود در مقابل اعمال بد آنها شفاعت نخواهد نمود و هر کس با کردار خود بجهان دیگر می‌رود و پاداش اعمال این جهانی است که در جهان دیگر انسان با آن روبرو می‌شود. امید زندگانی و پاداش در جهان دیگر و رسیدن به خسترا بسیار شباهت با فکر «سلطنت آسمانی» در آئین مسیحیت دارد. همین افکار است که بعدها بنام «سوشیانت» یا نجات دهنده در این دو مذهب آشکار می‌شود.

در مذهب زرتشت اعتقاد بر ستاخیز موجود است. طرز از بین بردن اموات در روزگار زرتشت روشن نیست اما از برخی از پادشاهان هخامنشی مقابری از سنگ موجود است. در حال حاضر پارسیان اموات خود را در بلندی و در معرض نور آفتاب و ماهتاب می‌گذارند و این از آن جهت است که نباید آتش و آب آلوده شوند و به همین سبب برخلاف هندوان مرده را نمیسوزانند و یا آب نمی‌اندازند. این طرز از بین بردن اموات در سرزمینی مانند ایران با آن زمستانهای سرد و تابستانهای گرم از پسندیده‌ترین روش است. یک مطلب دیگر که شاید از روزگار هخامنشی‌ها در مذهب زرتشت وارد شده است مسئله نجوم و ستاره‌شناسی است که مغان از بابلی‌ها هنگامی که بعراق امروزی ورود نمودند آموختند و از این جهت این علم را در زبان‌های اروپائی مجیک<sup>۱</sup> خواندند. یک مثل فوق‌العاده که از پیشگوئی مغان در داستان سن ماشیو آمده این است که مغان با علم نجوم تولد حضرت مسیح را دانستند. قبل از تولد مسیح مغان بعزم دیدار طفل بمحل تولد وی رفتند و از هر کس سراغ نوزاد و نجات دهنده پیروان مسیح را می‌پرسیدند. این مغان تولد مسیح را خبر دادند. باین صورت در این داستان دو مطلب آشکار میشود یکی آنکه زرتشتیان با اهمیت راستی و حقیقت پی بردند و دیگر اینکه مغان با اطلاع از علم ستاره‌شناسی تولد وجودی را خبر دادند که نجات دهنده پیروان خودش نامیده شد.

بامطالعه کتاب تحقیقی مولتن و قضاوت صحیح او در شناسائی زرتشت آنطور که در کتاب «گاتها» معرفی شده است فهمیده میشود مذهب زرتشت

با آنچه که مغان بعدها نشان دادند تفاوت کلی دارد. اکنون با توجه بمطالب فوق میتوانیم بدون هیچگونه ابهامی زرتشت را پیام آور راستی و نخستین کسی که اندیشه یکتاپرستی را بجهان آورد بشناسیم و براو درود و تحیت بفرستیم.

تنهاپرستی که باقی میماند این است که چرا این مذهب زیاد گسترش نیافت، برای قرنهادرسرزمینی که بوجود آمده بود چندان پیشرفتی ننمود و هرگز بنام یک مذهب تبلیغ شد و درجهان گسترش نیافت. اگر اثر و نفوذی در مذهب یهود گذاشته است نه ازراه تبلیغ بوده است. عقیده بروز رستاخیز و یا عقیده به سوشیانت (نجات دهنده) که در مذهب یهود و سایر مذاهب است از اندیشه مزدیسنا است. بسیاری از اعتقادات مذهب شیعه که باید صورت ایرانی اسلام دانست از اثر تماس با مذهب زرتشت و در تحت نفوذ آن مذهب بوجود آمده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی